

تأثیر شاهنامه فردوسی بر متون تاریخی منطقه شیانکاره فارس (با تأکید بر مطالعه موردی دفتر دلگشا و مجمع الانساب)

دکتر عباس سرافرازی*

مصطفی ابراهیم □

چکیده

منطقه شیانکاره در فارس به مدت سه قرن محل فرمانروایی سلسله‌ای محلی به نام شیانکارگان بود که نسب خود را به شاهان ساسانی می‌رساندند. با ضعف و فتور قدرت آل بویه، شیانکارگان که زندگی شبانی و صحراگردی داشتند در صدد قدرت‌یابی برآمدند و با سکونت و قدرت‌گیری در شرق فارس، فرمانروایی محلی تأسیس کرده و ضمن توجه به مسائل سیاسی به امور فرهنگی نیز توجه کردند. ملوک شیانکاره خود به فرهنگ و ادبیات اهمیت می‌دادند. یکی از جلوه‌های فرهنگی منطقه شیانکاره که بازتاب آن را در برخی از منابع مشاهده می‌کنیم، تأثیر و نفوذ فردوسی و اهمیت کتاب وی شاهنامه است. نقطه قابل توجه آن است که چنین امری در میان حکومت‌های پیرامون شیانکارگان وجود نداشته است. در این نوشتار ضمن توجه و تأکید بر دو اثر مهم ادبی و تاریخی به‌وجودآمده توسط شیانکارگان در قرن هشتم هجری به تأثیر و نفوذ فردوسی و شاهنامه در این منطقه پرداخته می‌شود. شاید بتوان گفت یکی از اصلی‌ترین دلایل چنین امری آن بوده که شیانکارگان خود را از نظر اصالت ایرانی می‌دانستند و نسب خود را به شاهان ایرانی پیش از اسلام می‌رساندند. از این رو به فردوسی و شاهنامه توجه کرده، و ضمن خوانش این کتاب، از آن در مکاتبات و تألیفات خود بهره برده، به شیوه آن بیت گفته و آن را با سیاست و روابط با همسایگان‌شان نیز پیوند می‌دادند. این تأثیر به‌حدی زیاد بود که صاحب شیانکاره‌ای در قرن هشتم هجری کتاب خود دفتر دلگشا را با تأثیرپذیری کامل از شاهنامه سرود و پس از وی محدثین علی شیانکاره‌ای در مجمع‌الانساب نیز توجه خود و ملوک

*. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.

□ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (mostafa.ebrahimi2v@gmail.com)

شبانکاره را به شاهنامه نشان داد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، دفتر دلگشا، مجمع‌الانساب.

۱- مقدمه

ضعف و فتور آل‌بویه در فارس تأثیرات مهمی را در عرصه سیاسی برجای گذاشت. شبانکارگان فارس که اقوامی چادرنشین بودند و به قبایل مختلفی تقسیم می‌شدند با ضعف آل‌بویه خود را در عرصه سیاسی فارس مطرح ساختند و یکی از قبایل آن به تدریج در کوره دارابجرد واقع در شرق فارس ساکن شده، قدرتی را به وجود آورده و توانستند منطقه تحت نفوذ خود را از ایالت فارس مستقل نموده و نام جدید شبانکاره را بر آن بگذارند. سکونت در این منطقه به تدریج آنان را بر آن داشت که تنها در دنیای سیاست باقی نمانده و به مسائل فرهنگی نیز توجه کنند.

فردوسی و کتابش شاهنامه از زمان سرایش مورد توجه اهل فرهنگ و ادب قرار گرفته بود و حتی به تقلید و تأثیر از آن آثاری نیز به وجود آمد. گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزن‌نامه، برزوزنامه، بانوگشاسب‌نامه، شهریارنامه و گنگ کوهزاد آثار منظومی هستند که پیش از دوره ایلخانی و به تقلید و تأثیر از شاهنامه سروده شده‌اند (ریاحی، ۱۳۷۶: ۳۳۹). داستان‌های جهانگیرنامه، بیژن‌نامه، سوسن‌نامه، شیرنگ‌نامه و لهراسب‌نامه به‌عنوان بخش‌هایی از منظومه‌های مفصل‌تر، دارای ویژگی یادشده هستند (همان‌جا). در نیمه دوم قرن پنجم منظومه علی‌نامه در بحر مقارب نیز با تأثیرپذیری از شاهنامه سروده می‌شود. سراینده آن با فردوسی و شاهنامه آشنایی داشته و از فردوسی با احترام یاد کرده و غالباً از وصف‌های شاهنامه استفاده‌ی زیادی کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: دوازده و ص چهل و یک). شاعران ابیات شاهنامه را تضمین می‌کردند و شاهان و حکام نیز با توجه به آنکه با حکومت‌های دیگر ارتباط سیاسی و نظامی داشتند که ممکن بود در مواقعی به جنگ کشیده شود به جنبه حماسی شاهنامه توجه کرده و آن را مطلوب می‌دانستند. مانند بسیاری از سرزمین‌های ایرانی در سرزمین شبانکاره نیز کتاب شاهنامه مورد پذیرش قرار گرفت. از رواج این کتاب در میان مردم این منطقه آگاهی‌ای وجود ندارد، اما با آگاهی‌های برخی منابع از پذیرش و محبوبیت فردوسی و کتاب او در میان ملوک شبانکاره و درباریان و دبیران باخبر هستیم. دو منبع عمده‌ای که به دست دو تن از اهالی شبانکاره نوشته شده عبارت است از منظومه تاریخی دفتر دلگشا که سرایش آن در سال ۷۲۰ ق. به پایان رسیده و دیگر

کتاب *مجمع‌الانساب* که تاریخ عمومی دو جلدی است که یک بار در روزگار ابوسعید ایلخانی و بار دیگر پس از مرگ وی نوشته شده است. این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که دلایل اهمیت و تأثیرگذاری فردوسی و شاهنامه در شبانکاره و بر کتب یاد شده به ویژه دفتر *دلگشا* چیست؟ پاسخ موقتی‌ای که می‌توان به این سؤال داد آن است که با توجه به نهضت سرایش منظومه‌های تاریخی به تقلید از شاهنامه در قرن هشتم، شاهنامه در شبانکاره مورد توجه قرار گرفت و آثار مورخان شبانکاره‌ای نیز نتیجه این توجه بود.

۲- پیشینه پژوهش

شاهنامه خود موضوع تحقیقات بسیار زیادی قرار گرفته است که آنان را می‌توان در سه دسته کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها قرار داد. اما تاکنون تحقیقی که به اهمیت و تأثیر شاهنامه در منطقه شبانکاره فارس پرداخته باشد، انجام نگرفته است. ابراهیم صفایی در مقاله «شاهنامه و شاهنامه‌سرایان» طی معرفی آثاری که پس از شاهنامه و به تقلید از آن سروده شده‌اند، از دفتر *دلگشا* یاد نکرده است. در قرن هشتم هجری که معاصر با عهد ایلخانی در ایران است، تاریخ‌نگاری منظوم به تقلید از شاهنامه فردوسی در ایران رایج می‌شود. پایان‌نامه‌ای با عنوان «تاریخ‌نگاری منظوم در دوره مغول» از جواد راشکی علی‌آباد در دانشگاه فردوسی مشهد تدوین و دفاع شده است. وی در فصل دوم کار خود با عنوان «تأثیر فردوسی بر تاریخ‌های منشور عهد مغول» به کتاب *مجمع‌الانساب* و استفاده مؤلف *مجمع‌الانساب* از برخی ابیات شاهنامه فردوسی اشاره کرده است (راشکی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶). از آنجا که تاریخ دفاع از این پایان‌نامه ۱۳۸۹ و تاریخ انتشار متن تصحیح‌شده دفتر *دلگشا* نیز همین سال است، هیچ‌گونه نشانی‌ای از این کتاب در این پایان‌نامه وجود ندارد. راشکی در مقاله‌ای مشترک با جواد عباسی تحت عنوان «فردوسی و شاهنامه در گذر تاریخ (تا پایان دوره مغول)» نیز از دفتر *دلگشا* یاد نکرده، اما به سرایش شاهنامه‌ای برای ملوک شبانکاره اشاره کرده است (عباسی و راشکی، ۱۳۹۲: ۳۲۷-۳۴۷).

منوچهر مرتضوی در کتاب *مسائل عصر ایلخانان*، گسترش منظومه‌های تاریخی به تقلید از شاهنامه فردوسی را در دوره مغول و تیموری مورد توجه قرار داده و منظومه‌های تاریخی این دو دوره را نام برده است، اما در میان آنان نام دفتر *دلگشا* و حتی اشاره‌ای به اهمیت شاهنامه در شبانکاره به چشم

نمی‌خورد. محمدامین ریاحی نیز در کتاب فردوسی به تأثیر فردسی بر شعرای پس از خود اشاره کرده و کتبی که در مقدمه از آنها یاد شد را نام برده که در میان آنها دفتر دلگشا دیده نمی‌شود (ریاحی، ۱۳۷۶: ۳۳۷-۳۳۹). ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران از دفتر دلگشا و شاهنامه‌خوانی در شبانکاره سخنی به میان نیاورده است. دلیل یاد نکردن از این کتاب نیز گمنامی آن بوده است.

از آنجا که در این نوشتار دفتر دلگشا به عنوان کتابی متأثر از شاهنامه و برآمده از منطقه شبانکاره مورد توجه قرار گرفته، لازم است آنچه درباره این کتاب تاکنون منتشر شده نام برده شود. سعید نفیسی در ایران نخستین بار مقاله‌ای درباره این کتاب نوشته و به معرفی مختصر آن پرداخته است (نفیسی، ۱۳۳۹: ۶۵۴-۶۵۵). پس از وی ناصر تکمیل همایون در شماره‌های ۱۸۸ تا ۱۹۳ مجله هنر و مردم طی مقاله‌ای با عنوان «آشنایی با شبانکارگان (معرفی و تحلیل دفتر دلگشا)» این کتاب را بیشتر معرفی کرده است (تکمیل همایون، ۱۳۵۷: صفحات متعدّد). در سال ۱۳۸۹ ش. غلامحسین مهرابی و پروانه کیانی دفتر دلگشا را تصحیح و منتشر کردند. سه فصل نخست کتاب به قلم مصححان است که در این فصول به اهمیت و دلایل شاهنامه‌خوانی و تأثیر آن در منطقه شبانکاره فارس اشاره‌ای نشده است.

۳- بحث و نظر

۳-۱- حکومت شبانکارگان

ایالت فارس در قرون اولیه اسلامی به پنج بخش با عنوان کوره تقسیم می‌شد. نام این کوره‌ها اصطخر، اردشیرخوره، آرزجان، شاپورخوره و دارابگرد بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۹-۱۱۰ و الاصطخری، ۱۹۶۱: ۶۷). منطقه شبانکاره که در این نوشتار مورد توجه است، پس از ضعف آل‌بویه در کوره دارابگرد به وجود آمد. عنوان شبانکاره به اقوام چادرنشینی اطلاق می‌شد که «پیشینه ایشان شبانی و هیزم‌کنشی و مزدوری بودی...» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۴) و چندان محل توجه و اهمیت به‌شمار نمی‌رفتند. و صاف‌الحضره، اردشیر بابکان و منوچهر را به‌عنوان نیای آنان معرفی کرده است که پیش از اسلام سیهبدان فارس بوده‌اند (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۳۲-۲۳۱). با ضعف آل‌بویه آنان به سرکردگی یکی از رؤسایشان به نام فضلویه در پی قدرت برآمدند. یکی از قبایل شبانکاره به نام اسماعیلیان سرانجام در اواخر روزگار ابو کالیجار بویه دارابگرد را در اختیار گرفت. فضلویه که در این زمان در میان شبانکارگان فارس صاحب قدرت شده بود شهرهای ایج، فستجان، اصطهبانات و دراکان و برخی

نواحی دیگر را که در کوره دارابگرد بود به یکی از اسماعیلیان به نام سلک داد و وی به تدریج موقعیت خود را در آن مناطق مستحکم کرد (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۵). قطب‌الدین مبارزین نظام‌الدین حسن از مشهورترین امرای شبانکاره بود که دوره او، اوج قدرت شبانکارگان به شمار می‌رفت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۶/۲). او در کنار سیاست و سپاهی‌گری «خیلی فضل و علم داشت و همه دانشمندان از وی منفعل شدند و رسالتی کرده در علم فقه و آن را رسالت قطبیه نام نهاده و مشهور است» (همان: ۱۵۸). جانشین قطب‌الدین مبارز فرزندش مظفرالدین محمد بود که او نیز علاوه بر سیاست «فضلی تمام داشت و همه روز شعرا در خدمتش بودند و خود شعرهای خوب گفتی و رباعی‌های محققانه او معروف است و همه شعرا شعر او پسندیدند» (همان: ۱۶۲). با کشته شدن مظفرالدین محمد دوره قدیم حکومت شبانکارگان به پایان رسید و در دوره جدید حکومت‌شان، امرای این سلسله تابع مغولان شدند. شبانکاره‌ای از امرای این دوره با عنوان «ملوک جدید شبانکاره» یاد کرده است (همان: ۱۶۷). حکومت شبانکارگان تا سال ۷۵۶ ق. ادامه داشت و سرانجام به دست آل مظفر برچیده شد.

۴- اهمیت شاهنامه در منطقه شبانکاره

تاریخ‌نویسی در دوره مغولان در ایران رونق ویژه‌ای می‌گیرد و در این زمان آثار مهمی چون جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدی و... در عرصه تاریخ‌نویسی ایرانی به وجود آمد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۶۹-۳۷۰). به علاوه در حوزه ادب و تاریخ ایران موضوع مهم دیگری نیز مطرح شد و آن رونق تاریخ‌نگاری منظوم بود و عمدتاً آثاری به وجود آمد که با تأثیر و تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شدند. مانند بسیاری دیگر از مناطق ایران، در ایالت فارس نیز شاهنامه و سراینده آن را می‌شناختند و بسیاری از بزرگان شعر و ادب فارسی این شناخت را در آثار خود منعکس کرده‌اند. این انعکاس یا شامل خلق اثری به تأثیر و تقلید از شاهنامه و یا تضمین بیتی از این کتاب بود. در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری کتاب بانوگشسبانه در بحر متقارب به احتمال در فیروزآباد فارس سروده شد (کراچی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۴؛ او: ۱۹). شعرای فارس چون سعدی و حافظ در اشعار خود اشاراتی به فردوسی یا شاهنامه داشتند. در دوره هلاکوخان مغول نیز شاعری از اهالی کازرون به نام ابوالفضل بن احمد بن پنجیر کازرونی متخلص به قانع، همه کتاب شاهنامه را در وزنی متفاوت سرود (راشکی، ۱۳۸۹: ۳۴). همچنین خواجهی کرمانی نیز که زندگی خود را در شیراز به سرآورد سام‌نامه را در وزن و قالب

شاهنامه سرود(همان‌جا).

منطقه شبانکاره فارس از جمله مکان‌هایی بود که در آن فردوسی و کتابش را می‌شناختند. این منطقه زادگاه دو تن از چهره‌های ادبی و فرهنگی قرن هشتم؛ یعنی صاحب شبانکاره‌ای سراینده منظومه تاریخی دفتر دلگشا و محمدبن علی شبانکاره‌ای مؤلف تاریخ عمومی مجمع‌الانساب است. نکته مشترک در آثار این دو شخص تأثیرپذیری آنها از شاهنامه فردوسی است و آثار این دو، به‌ویژه دفتر دلگشا تنها منابع شناخته شده و موجودی است که گویای اهمیت و تأثیر شاهنامه در منطقه شبانکاره است. در کنار این دو، تاریخ شاهی قراختانیان نیز تنها در بخشی که به حمله مغولان به شبانکاره و کشته شدن ملک مظفرالدین مبارز پرداخته دارای لحنی حماسی است و ابیاتی از شاهنامه را نیز آورده است (تاریخ شاهی قراختانیان، ۱۳۵۵: ۱۷۰-۱۷۲). منتخب‌التواریخ معینی با وجود آنکه ابتدا به ملوک شبانکاره پرداخته و آگاهی‌هایی در رابطه با آنان در اختیار خواننده می‌گذارد، اما هیچ اشاره‌ای به اهمیت و توجه به شاهنامه در شبانکاره نمی‌کند.

۱-۴- توجه به شاهنامه در مجمع‌الانساب

با وجود آنکه گفته می‌شود مؤلف مجمع‌الانساب از شعرای دربار ابو سعید ایلخانی بوده (محلث، ۱۳۶۳: ۵/۲) اما باید گفت که پیش از آن، وی پرورش یافته محیط منطقه شبانکاره بوده و از آنجا عازم دربار مغولان شده است. آگاهی‌های موجود در کتاب مجمع‌الانساب نشان‌دهنده اهمیت و شناخت شاهنامه در میان شبانکارگان بوده است. ابیاتی که مؤلف کتاب فوق‌الذکر در کتاب خود از شاهنامه آورده یا ابیاتی که وی بر وزن ابیات شاهنامه سروده، گواه اهمیت و تأثیرپذیری وی از فردوسی است. نکته مهم آنکه در مجمع‌الانساب بخش‌های مربوط به شبانکارگان و دوره ایلخانی به‌ویژه عهد ابو سعید بیشتر از دیگر قسمت‌ها تأثیر شاهنامه را نشان می‌دهد. نام شاهنامه سه بار در مجمع‌الانساب ذکر شده که در دو جا به هنگام ذکر نبرد است. یکی در زمان طغرل بن ارسلان آخرین سلطان سلجوقی که وی در نبرد با نکش خوارزمشاه ابیاتی از شاهنامه را می‌خواند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۲۱/۲) و این نشان‌دهنده آشنایی سلطان و دربار سلجوقی با شاهنامه است. جای دیگر مربوط به دوره نظام‌الدین حسن شبانکاره‌ای است. به‌جز ابیاتی که شبانکاره‌ای در نوشتن تاریخ ملوک شبانکاره از فردوسی نقل کرده، چند بیت نیز بر وزن همان ابیات خود سروده و در متن وارد کرده است.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تأثیر شاهنامه و استفاده از ادبیات حماسی و شاهنامه‌ای در بین ملوک شبنکاره مربوط به روابط سیاسی و نظامی آنان با اتابکان فارس است. شبنکاره‌ای به نزاع دائمی میان قطب‌الدین مبارز شبنکاره‌ای و اتابک سعد زنگی حاکم فارس اشاره کرده و افسانه‌ای را در این ارتباط ذکر کرده که گویای محبوبیت و آشنایی با شاهنامه در میان ملوک شبنکاره است. قطب‌الدین مبارز روزی ادعا کرد که گویای اتابک سعد را به یک سخن از شیراز به شبنکاره آورم و به یک سخن باز شیراز آورم. صدق دعوی خود را نبشت و نامه نبشت به خط خود با خشونت و تهدید... و در آخر آن نبشت که، بیت:

اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان افراسیاب
اتابک چون نامه را خواند فوراً به سمت نیریز حرکت کرد و چون خبر آمدن وی به شبنکاره منتشر شد، قطب‌الدین مبارز، نامه دیگری با تواضع و خشوع به اتابک نوشت و در پای آن نوشت:

همان اسب تو شاه اسب من است کلاه تو آذرگشسب من است
اتابک با خواندن نامه تشریف و خلعت برای وی فرستاد و به شیراز بازگشت (شبنکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۹ و فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۷۴). بیت فوق مربوط به داستان سیاوش و گرسیوز در شاهنامه است و به کارگیری آن در این افسانه گویای اهمیت شاهنامه در میان ملوک شبنکاره است.

جانشین قطب‌الدین مبارز فرزندش مظفرالدین محمد بود که در زمان او شهر دارابگرد به تصرف شبنکارگان درآمد. اتابک سعد به منظور بازپس گرفتن این شهر به حوالی فستجانان از مناطق واقع در شرق فارس رفت و مظفرالدین محمد نیز برای مقابله با او شتافت و در حمله اول اتابک را شکست داد. تعداد کشتگان سپاه اتابک زیاد بود و مظفرالدین محمد طی نامه‌ای خبر فتح خود را برای فرزندش به همراه یک بیت شعر فرستاد:

همه دشت ایران ز تورانیان سر و دست و پای است و پشت و میان
(همان: ۱۶۴).

این بیت که اصل آن ناظر به شکست ایرانیان از تورانیان است در شاهنامه طی داستان کاموس با رستم و ایرانیان در جریان نبرد با توران این گونه آمده است:

از ایران همه دشت تورانیان سر و دست و پای است و پشت و میان
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

روابط نظامی شبانکارگان با مغولان نیز عرصه دیگر تأثیر شاهنامه بر آنان است. پایان زندگی مظفرالدین محمد که در نبرد با سپاهیان مغول گذشت نیز با توجه وی به شاهنامه و اشعار حماسی توأم شده است. هنگامی که وی آماده نبرد با مغولان می‌شد، این دو بیت را خواند:

چنین گفت کای جوشن کارزار برآسودی از رزم یک روزگار
کنون کار پیش آمدت سخت باش به هر جای پیرایه بخت باش
(شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶۵/۲).

هر دو بیت مربوط به داستان رستم و اسفندیار است که براساس نسخه موزة بریتانیا، واژه جنگ به جای رزم و واژه پیراهن به جای پیرایه آمده است (فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۹۳).

هنگامی که مظفرالدین محمد شمشیر خود را بست، نیز این چنین گفت:

کنون چنبری گشت پشت یلی نشاید همی خنجبر کابلی
نه زان گفتم این کر تو ترسان شدم دگر پیر گشتم دگر سان شدم
(شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶۵/۲).

هر دو بیت فوق نیز از فردوسی است. بیت نخست در داستان پادشاهی زو طهماسب آمده و براساس نسخه موزة بریتانیا کلمه یال به جای پشت و کلمه تنابد به جای نشاید آمده است (فردوسی، ۱۳۷۴: ۸۶). بیت دوم نیز مربوط به جنگ کیخسرو با افراسیاب و پیام آوردن شیده به شاه کیخسرو است که تفاوتی با نسخه موزة بریتانیا ندارد (همان: ۳۶۹).

مجمع‌الانساب در قرن هشتم نوشته شده، اما آنچه تاکنون از آن نقل شد فضای سیاسی و فرهنگی منطقه شبانکاره را در نیمه قرن هفتم و قدمت رواج شاهنامه را در آنجا نشان می‌دهد. براین اساس، می‌توان این قدمت را یکی از ریشه‌های به وجود آمدن دفتر دلگشا در این منطقه دانست که پیش از مجمع‌الانساب سروده شده است.

با روی کار آمدن ملوک جدید شبانکاره نیز توجه به شاهنامه در میان شبانکارگان باقی ماند و نمونه آن همانند بخشی از نمونه‌های پیشین باز هم در مناسبات سیاسی با اتابکان فارس تجلی کرد. نظام‌الدین حسن دومین شخص از ملوک جدید شبانکاره در نبرد با اتابک سلجوق شاه‌بن سلغر شاه اشعار شاهنامه را در میدان نبرد می‌خواند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶۹/۲).

در کتاب مجمع‌الانساب به جز در شرح ملوک شبانکاره، تأثیر شاهنامه در ذکر ایام ابوسعید ایلخانی

نیز مشاهده می‌شود و شبانکاره‌ای ابیاتی را بر وزن اشعار شاهنامه از خود آورده است. نکته مهم آنکه اینجا نیز چون حوادث مربوط به شبانکارگان، استفاده از ابیات حماسی را در صحنه نظامی می‌بینیم و آن هنگامی است که در سال ۷۱۹ ق. گروهی از امرا بر ابوسعید خروج کرده و سلطان به جنگ آنها می‌رود (همان: ۲۷۵-۲۷۶). آخرین جایی که شبانکاره‌ای بار دیگر ابیاتی از نوع شاهنامه را آورده در جلوس شاه ولی‌بن امیر شیخ علی هندو نویان است (همان: ۳۲۹).

۲-۴- توجه به شاهنامه در دفتر دلگشا

در تاریخ‌نگاری ایران شمار تواریخ محلی منظوم زیاد نیست. پیش از دفتر دلگشا تنها از کتاب *باوندنامه* به عنوان یک تاریخ محلی منظوم آگاهی داریم. این کتاب سروده شاعری ناشناس از طبرستان و مربوط به سال‌های نیمه دوم قرن پنجم تا سال‌های آغازین سده ششم هجری است (قوات، ۱۳۹۳: ۱۴۲). دفتر دلگشا جزء اولین تواریخ منظوم دوره ایلخانی است و سراینده، تاریخ سرایش اثر خود را طی بیست سال ۷۲۰ ق. آورده است:

سر سال بد ماه اردیبهشت که صحن سرای دلم شد بهشت
ز هجرت کنون هفتصدویست سال گذشته است از آن سان که بودست حال
(شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۵).

در این دوره پیش از دفتر دلگشا تنها تاریخ مبارک غازانی به تقلید از شاهنامه سروده شده است. شمس‌الدین کاشانی کار سرایش این اثر را در سال ۷۰۶ ق. به پایان برد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۹۳). دیگر تواریخ منظوم این عهد مربوط به پس از سرایش دفتر دلگشا است. دفتر دلگشا شاید نخستین کتاب منظوم در دوره مغول پس از تاریخ مبارک غازانی باشد.

از سراینده دفتر دلگشا، کتاب دیگری نمانده و نامی از وی در منابع دیگر نیز یافت نشده است. از این رو آگاهی از او محدود است. براساس اطلاعاتی که سراینده طی همین اثر می‌دهد، نامش صاحب و از دبیران حکومت شبانکاره بوده است (مهرابی و کیانی، ۱۳۸۹: ۳۳). حکام این سلسله محلی، پیش از حمله مغول مستقل بودند، در اجرای عدالت کوشش می‌کردند، به اصول و مبانی دینی پایبند بوده و علما را محترم می‌داشتند. اما پس از حمله مغولان حکام شبانکاره روش اجدادشان را رها کرده و از مبانی و اعتقادات دینی فاصله گرفتند و راحت‌طلبی، عیش و نوش، عدم رسیدگی به امور مهم، بی‌توجهی به اندیشمندان و ظلم و ستم را پیشه خود ساختند. باوجود این نام و یاد حکام خوب این

سلسله پیش از مغول در اذهان باقی بود؛ از این رو صاحب شیانکاره‌ای به سرایش دفتر دلگشا اقدام کرد تا نام بزرگان این قوم فراموش نشود (همان، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

در رابطه با این اثر دو نکته مهم وجود دارد: نخست آنکه دفتر دلگشا نخستین اثر منظوم در حوزه تاریخ‌نگاری محلی فارس است؛ و دیگر آنکه نمونه کاملی از تقلید از شاهنامه فردوسی است که این موضوع خود گواه آشنایی کامل سراینده با شاهنامه و اهمیت آن در جامعه و دربار ملوک شیانکاره است. سراینده طی ابیاتی مشوق خود را در این کار فردوسی دانسته که یک شب به خوابش آمده و از او درخواست کرده است که نام بزرگان را زنده نگهدارد (شیانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۵). با وجود این جنبه افسانه‌ای این موضوع؛ یعنی به خواب دیدن فردوسی کاملاً آشکار است، اما هدف سراینده که همانا زنده نگه داشتن نام بزرگان شیانکاره است قابل قبول می‌نماید. دفتر دلگشا از منظومه‌هایی است که تاریخ ایران را پس از سقوط ساسانیان ادامه داده است، اما تداوم این تاریخ، بیشتر محلی و سلسله‌ای است نه آنکه همه سرزمین‌های ایرانی و سلسله‌هایی را که پس از ظهور اسلام تا روزگار مغول در ایران به وجود آمدند، در برگیرد.

منظومه‌های تاریخی دوره ایلخانی به جز در تقلید از شاهنامه در ویژگی دیگری نیز مشترک هستند و آن گمنامی و عدم شهرت و محبوبیت شان تا دوره معاصر است. منوچهر مرتضوی ضمن اشاره به «بی‌ارزشی و ابتدال این منظومه‌ها» و گمنامی شان در برابر منابع معتبری چون جهانگشای، جامع‌التواریخ، تاریخ و صاف و... چشم‌پوشی از برخی فواید تاریخی آنها را نادرست می‌داند؛ زیرا این منظومه‌ها تنها منبع برخی از اطلاعاتی است که محقق را در حل پاره‌ای از مشکلات و روشن ساختن بعضی مجهولات یاری می‌دهد. نکته دیگری که مرتضوی می‌افزاید این است که هرچند این آثار در برابر کتاب شاهنامه قدر و ارجی ندارند، اما کاملاً از لطف ادبی، لطافت و ظرافت شعری و جاذبه خالی نیستند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۵۶-۵۵۷).

آنچه در بالا گفته شد در مورد دفتر دلگشا نیز صدق می‌کند. این کتاب نیز در گمنامی باقی ماند و میزان این گمنامی به خاطر محلی بودن آن بیشتر بود. شاید تقلید از سبک و شیوه فردوسی از عوامل گمنام ماندن دفتر دلگشا و دیگر منظومه‌های تاریخی عهد مغول باشد. با وجود آنکه برخی از ابیات بدون قافیه و برخی دارای اشکال وزنی و قافیه‌ای است، از نظر نگارشی نیز ضعف‌هایی در متن دیده می‌شود (مهرابی و کیانی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸) که یا به سراینده و یا به کاتب بازمی‌گردد. اما دفتر دلگشا نیز

از نظر ادبی و تاریخی خالی از اهمیت نیست و امروزه منبع مهمی در شناخت تاریخ فارس، منطقه شبانکاره و حتی کرمان به شمار می‌رود. به گفته سعید نفیسی «در باره ملوک شبانکاره اسنادی که به ما رسیده است ناچیز است، پس این منظومه نه تنها در ادبیات قرن هشتم اهمیت بسیار دارد، بلکه برای تاریخ فرمانروایان این سلسله، که تاریخ‌نویسان حق ایشان را چنان‌که بایست ادا نکرده‌اند، دارای فواید بسیار است و از کتاب‌های مهم زبان فارسی است که به دست آمدن آن را باید از غنایم روزگار دانست...» (نفیسی، ۱۳۳۹: ۶۵۵). صاحب شبانکاره‌ای با سرایش این اثر، تاریخ منظوم را به تاریخ‌نگاری محلی و سلسله‌ای فارس وارد کرد، اما راهی که وی در این عرصه آغازگر آن بود پس از او ادامه نیافت و دفتر دلگشا نیز تا روزگار معاصر ناشناخته باقی ماند.

در نگاه به عوامل، انگیزه‌ها و زمینه‌هایی که منجر به سرایش دفتر دلگشا به تقلید از شاهنامه شده علاوه بر اوضاع و احوال سیاسی، فرهنگی و ادبی ایران عهد ایلخانی و نیز جامعه شبانکاره، باید به دهها و شاید سده‌های قبل از سرایش این اثر نیز توجه کرد. شهرت و اهمیت شاهنامه در فارس و شبانکاره، پدید آمدن آثار متأثر از این کتاب در فارس و سایر نقاط ایران پیش از قرن هشتم را موجب شد. همچنین ادعای انتساب شبانکارگان به شاهان ایرانی پیش از اسلام از یک سو باعث توجه آنان به شاهنامه و از سوی دیگر منجر به سرایش دفتر دلگشا شده است. در حالی که حکومت‌های پیرامون شبانکارگان از نظر نژادی غیرایرانی بودند و ما در مطالعه و بررسی تاریخ آنها خبری از توجه به شاهنامه و اهمیت آن در نزد آنان نمی‌یابیم.

روابط سیاسی و نظامی شبانکارگان با مناطق پیرامون خود موجب زنده‌نگه داشتن روحیه جنگ‌جویی و حماسی در آنان می‌شد که توجه به شاهنامه به عنوان اثری حماسی آن را تقویت می‌کرد. نکته دیگر آنکه در قرن هفتم هجری مغولان به ایران حمله کردند و بار دیگر مانند قرن اول ضربه سختی به ایران وارد شد و ایرانی‌گری نیز مورد تهدید قرار گرفت. این حمله منجر به تأسیس حکومت ایلخانی در ایران شد که تا سال ۷۳۶ هجری دوام یافت. صاحب شبانکاره‌ای نیز که در این دوره می‌زیست شاهد نبود تمرکز واحد و همه‌جانبه بر سرزمین‌های ایرانی بود. از این رو وی با توجه به فضای سیاسی برآمده از حکومت مغولان که یک نتیجه آن نیز تابعیت امرای فارس و ملوک شبانکاره از آنان بود، ضمن آشنایی با فردوسی و شاهنامه، او و کارش را سرمشق قرار داد و دفتر دلگشا را سرود تا هم نام ایران را که مورد تاخت و تاز مغولان قرار گرفته و قسمت‌های مختلف آن تحت سلطه حکومت‌هایی

جدآگاهانه بود و هم یاد ملوک شیانکاره را زنده نگه دارد. بنابراین از نظر سیاسی این اثر را می‌توان معلول فضای سیاسی برآمده از قرن هفتم و هشتم ایران دانست تا یاد حماسه‌ها بار دیگر زنده شود و شخصیت‌های مثبت حکومت شیانکارگان چون شخصیت‌های شاهنامه در یادها باقی مانده و فراموش نشوند. میزان تأثیر فردوسی و کتابش بر سرایش دفتر دلگشا به حدی است که اگر هیچ کتاب دیگری اهمیت شاهنامه را در شیانکاره نشان نمی‌داد تنها رجوع به دفتر دلگشا برای آگاهی از این اهمیت کافی بود. استفاده از بحر متقارب، یاد کردن از شخصیت‌های شاهنامه، توجه به ایران و... از جنبه‌های تأثیرپذیری صاحب شیانکاره‌ای از فردوسی است. سراینده در ابیات متعددی از فردوسی یاد کرده است:

چو گوهر به سلک اندر آرم سخن ز فردوسی اندر گذارم سخن
(شیانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

به ارواح فردوسی پاک‌مغز به سلک اندر آرم سخن‌های نغز
(همان: ۲۴۷).

برافشانم از خامه چندین گهر به ارواح فردوسی نامور
(همان: ۳۱۸).

صاحب شیانکاره‌ای در هیچ‌یک از ابیات دفتر دلگشا از کتابی به‌عنوان منبع خود نام نبرده است، اما در ابیاتی اشاره کرده که آگاهی‌های کتاب، حاصل شنیده‌های او از افراد کهن سال و موثق است:
ز گوهر به سلک اندر آرم سخن چنان چون شنیدم ز مرد کهن
(شیانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

به پایان شد این داستان از نخست نبستم چنان چون شنیدم درست
دگر بشنو از من یکی داستان چنان چون شنودم من از راستان
(همان: ۲۷۴-۲۷۵).

به پایان رسانیدم این داستان دگر بشنو از گفته راستان
(همان: ۳۱۸).

صاحب شبانکاره‌ای متأثر از فردوسی و فضای سیاسی و فرهنگی قرن هشتم نام ایران را بسیار مورد توجه قرار داده است. آن گونه که مصححان کتاب آورده‌اند مفهوم ایران در این کتاب متفاوت از برداشت امروزی ماست. از نظر آنان صاحب، مفهوم ایران را برای اشاره به دو مکان آورده است: هنگامی که در کتاب سخن از نبرد اتابکان فارس با شبانکارگان است ایران به معنی شبانکاره است و زمانی که اتابکان فارس در سرزمین‌های دیگر چون مازندران و کرمان نبرد می‌کنند، ایران به معنی ایالت فارس است (مهرابی و کیانی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳). اما برای ایران در این کتاب دو معنی دیگر نیز می‌توان یافت: نخست مجموع دو منطقه فارس و شبانکاره و دوم همه سرزمین‌های ایرانی با توجه به «داستان رسیدن حکیم فخرالدین مطرزی پیش شاه مظفر و مشورت کردن در کار صلح». از آنجا که بین شبانکارگان و اتابکان فارس درگیری وجود داشت، حکیم فخرالدین مطرزی با ورود به شبانکاره، درباریان را از ظهور شاهی در توران به نام چنگیزخان آگاه می‌کند و هشدار می‌دهد که اگر خبر اختلاف ایرانیان به توران برسد، چنگیزخان به ایران حمله خواهد کرد. از این رو خواهان صلح میان آنان و اتابکان می‌شود و آنان را «شهرباران ایران زمین» خطاب می‌کند. صاحب در اینجا از زبان حکیم فخرالدین مطرزی چنین می‌گوید:

ز هر سو کنون آشتی در خور است	در جنگ باید به یکبار بست
بباید گشود از میان روی مهر	خرامید باید کنون سوی مهر
همه شهرباران ایران زمین	کنون شست باید دل از داغ [و کین]

...

مبادا که سالار توران زمین	کشد بر سر تخت ایران زمین
اگر شاه توران بیاید به جنگ	شود روز ایرانیان تار و تنگ

(شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۴۷۵-۴۷۶).

با توجه به آیات فوق می‌توان دریافت که صاحب از واژه ایران معنی همه سرزمین‌های ایرانی را بیشتر مدنظر داشته است که این خود نشان‌دهنده اهمیت ایران در نزد سراینده و تأثیر فردوسی بر وی است. دفتر دلگشا در دوره جدید حکومت ملوک شبانکاره که آنان تابع مغولان بودند، سروده شده است. از آنجا که در قرن هفتم سرزمین شبانکاره به‌عنوان بخشی از ایران، تحت سلطه مغولان درآمد، شاید صاحب شبانکاره‌ای خود را ناچار می‌دیده که نام ایران را بیشتر به شبانکاره و فارس اطلاق نماید؛

زیرا نمی‌توانسته آشکارا ایران را به همه سرزمین‌های ایرانی که اکنون به تصرف مغولان درآمده بود، اطلاق کند. از این رو در اثر خود بیشتر از شبانکاره و فارس به عنوان ایران یاد کرده درحالی‌که به همه سرزمین‌های ایرانی نظر داشته است.

بهترین شیوه حفظ نام ایران و یاد ملوک شبانکاره استفاده از زبان مقبول حماسه با توجه به نمونه و تجربه‌ای موفق چون شاهنامه فردوسی بود. از نظر ادبی نیز می‌توان محبوبیت و رواج شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی را با توجه به آگاهی‌های مجمع‌الانساب حتی پیش از قرن هشتم ذکر کرد که زمینه را برای آفرینش اثری به تقلید از شاهنامه در منطقه شبانکاره فراهم کرد. از نظر تاریخی نیز اهمیت برجای ماندن نام و هویت ایرانی در آن فضای پر آشوب و یاد ملوک شبانکاره انگیزه‌ای بود تا صاحب شبانکاره‌ای به این مهم اقدام کند.

تا زمان سرایش دفتر دلگشا احوال ملوک شبانکاره و شرح اقداماتشان در منابع تاریخی نیامده بود؛ تنها تاریخ شاهی قراختانیان که پیش از دفتر دلگشا نوشته شده، حمله مغولان به شبانکاره و کشته شدن ملک مظفرالدین مبارز را آورده است (تاریخ شاهی قراختانیان، ۱۳۵۵: ۱۶۸-۱۷۲). بنابراین دفتر دلگشا نخستین منبع برای شناخت ملوک شبانکاره به شمار می‌رود که شرح حال آنان را به صورت شعر بیان کرده است. از منظر تاریخ‌نگاری محلی فارس نیز صاحب شبانکاره‌ای تاریخ منظوم را به این حوزه وارد کرد که پیش از آن سابقه‌ای نداشت و این تاریخ منظوم به‌طور کامل متأثر از فردوسی بود.

یکی دیگر از عرصه‌های تأثیر شاهنامه بر شبانکارگان که در دفتر دلگشا منعکس شده، مربوط به نام‌گذاری افراد است. بسیاری از نام‌های رایج در بین آنان نام‌های ایرانی و شاهنامه‌ای است. بنابر آگاهی‌های دفتر دلگشا در سپاه ملوک شبانکاره پهلوانانی به نام‌های زروان، زریر، سیه‌خیل، فرود، قلیخار، گرگین‌میلا، گودرز، ارجاسب و بهمن وجود داشته‌اند که به کارگیری این اسامی علاقه به سنت‌های ملی و باستانی و رواج و محبوبیت و تأثیر شاهنامه را در بین شبانکارگان نشان می‌دهد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۵۰). از سویی نام‌بردن از پهلوانان و معرفی اصل و نسب‌شان به احتمال نشان از وجود سنت‌های پهلوانی متأثر از شاهنامه در شبانکاره است.

بین شیوه تأثیرپذیری صاحب شبانکاره‌ای و محمدبن علی شبانکاره‌ای از فردوسی و شاهنامه باید تمایزی قائل شد. مؤلف مجمع‌الانساب به دور از زادگاه خود و در دربار ایلخانان کتاب خود را تألیف کرد. بی‌تردید وی در تألیف کتابش متأثر از جریان شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌سرایی دوره مغول بود. اما

دفتر دلگشا از آنجا که یک منظومه تاریخی محلی است با وجود تأثیرپذیری کامل از فردوسی و شاهنامه می‌توان گفت کمتر تحت تأثیر عواملی است که منجر به شکل‌گیری منظومه‌های تاریخی به تقلید از شاهنامه سروده شده‌اند، قرار گرفته است، بلکه بیشتر اهمیت و پذیرش شاهنامه در منطقه شبانکاره سبب سرایش دفتر دلگشا شده است. دفتر دلگشا اثری محلی و نمونه‌ای کامل از تقلید و تأثیر از شاهنامه فردوسی است که شاید بیش از هر اثر دیگری که در قرن هشتم به تقلید از شاهنامه سروده شده، ویژگی‌های شاهنامه را از نظر پیروی از سبک خراسانی، نام‌بردن از شخصیت‌های شاهنامه، توصیف نبردها به شیوه فردوسی و... را نشان می‌دهد. این اثر برخلاف دیگر شاهنامه‌های دوره ایلخانی در محیطی خارج از دربار مغولان سروده شده است.

رواج و اهمیت شاهنامه در شبانکاره نشان‌دهنده پایبندی مردم آن، هم به سنن ملی و باستانی و هم آموزه‌های دینی اسلامی است. درواقع منابع موجود به‌ویژه دفتر دلگشا حکایت از تعامل سنن ملی و اسلامی در شبانکاره می‌کنند.

نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از آثار مهم ادب و تاریخ ایران مورد توجه و تقلید بسیاری قرار گرفت که در این میان برخی نیز از آن برای نوشتن تاریخ ایران بهره گرفته و آثاری منظوم یا منثور را به وجود آوردند. اهمیت این کتاب در منطقه شبانکاره فارس که ملوک آن مدعی انتساب به شاهان ایرانی پیش از اسلام بودند، منجر به سرایش اثری به نام دفتر دلگشا شد که به همراه کتاب مجمع‌الانساب به‌عنوان یادگارهای فرهنگی شبانکارگان به‌شمار می‌روند. هر دو اثر هم نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر فردوسی و شاهنامه در شبانکاره هستند و هم تأثیر فردوسی و شاهنامه را در متن خود منعکس کرده‌اند. مجمع‌الانساب این تأثیر را به‌صورت استفاده از ابیات شاهنامه در گفتار شخصیت‌های تاریخی شبانکاره و یادکردن از این کتاب نشان داده و دفتر دلگشا نیز کاملاً سبک و شیوه فردوسی را مورد توجه قرار داده است. باوجوداین باید دفتر دلگشا را به‌عنوان تاریخ منظوم حکومت محلی شبانکارگان، بیشتر زاینده‌ایمیت شاهنامه در شبانکاره دانست تا رواج تاریخ‌نویسی منظوم به تقلید از شاهنامه در ایران دوره ایلخانی. با رجوع به این آثار علاوه بر آگاهی از اهمیت شاهنامه در شبانکاره، علاقه‌مندی به فرهنگ ایرانی و اهمیت سنت‌های دینی اسلامی را نیز درمی‌یابیم.

کتابنامه

- ابن‌بلخی. (۱۳۸۵). *فارس‌نامه*. به تصحیح گی لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بانوگشسب‌نامه. (۱۳۸۲). مقدمه، تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *تاریخ شاهی قراختانیان*. (۱۳۵۵). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۵۷). «آشنایی با شبانکارگان (معرفی و تحلیل دفتر دلگشای)». هنر و مردم شماره ۱۹۱ و ۱۹۲. صص ۷۲-۸۰.
- جهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال‌العالم*. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: به‌نشر.
- راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۳۸۹). «تاریخ‌نگاری منظوم در دوره مغول». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ربیع. (۱۳۸۸). *علی‌نامه*. با مقدمه محمدرضا شفیع کدکنی و محمود امیدسالار. تهران: میراث مکتوب.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۶). *فردوسی*. تهران: طرح نو.
- شبانکاره‌ای، صاحب. (۱۳۸۹). *دفتر دلگشا*. تصحیح و بررسی غلامحسین مهرایی و پروانه کیانی. شیراز: آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*. ج ۲. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۴). «شاهنامه و شاهنامه‌سرایان». هنر و مردم. شماره ۱۵۳ و ۱۵۴. صص ۱۲۹-۱۳۳.
- عباسی، جواد؛ راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۳۹۲). «فردوسی و شاهنامه در گذر تاریخ (تا پایان دوره مغول)». *شاهنامه و پژوهش‌های آئینی*: مجموعه مقالات. به کوشش فرزاد قائمی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۳۲۷-۳۴۷.
- الفارسی‌الاصطخری، ابراهیم‌بن محمد. (۱۹۶۱). *المسالک و الممالک*. تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی. الجمهوریه العربیه المتّحده. دارالقلم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه*. به سعی و کوشش محمد روشن و مهدی قریب. تهران: فاخته.
- قنوات، عبدالرحیم. (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری در ایران (تا سده هفتم هجری)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: انتشارات سمت.

بخش ویژه همایش: تأثیرات فرهنگی و ادبی شاهنامه و... ۱۴۹

- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). *مسائل عصر ایلخانان*. تهران: آگه.

- نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۳۶). *منتخب‌التواریخ*. به تصحیح زان اوین. تهران: خیتام.

- نفیسی، سعید. (۱۳۳۹). «نسخه‌های خطی، دفتر دلگشا». *راهنمای کتاب*. شماره ۵، صص ۶۵۴-۶۵۵.